Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 1, Issue 120
Spring 2020
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v51i2.58763

سال پنجاه و دوم، شماره ۱، شمارهٔ پیاپی ۱۲۰
بهار ۱۳۹۹، ص ۱۲۰-۹۷

درنگی در مرجّحیت مخالفت با عامّه در پرتو تحدید گستره عامّه *

دکتر عطیه علیزاده نوری
دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
Email: atiyealizadeh4@gmail.com
دکتر محمدتقی فخلعی [1]
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: fakhlaei@um.ac.ir
دکتر حسین صابری
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: saberi@um.ac.ir

چکیده

نوشتار حاضر، در صدد ترسیم قلمرو عامّه (اهل سنّت)، و تبیین جایگاه و نقش آن را در فهم دقیق مرجّحیت مخالفت با عامّه است و این مهم را از طریق تبیین گستره مفهومی و مصداقی عامّه و نیز تحدید دامنه موضوعی موافقت و مخالفت، دنبال کرده است. در این جستار بر روی این نکته تکیه شده که عدم انضباط موجود در منابع فقه امامیه در إعمال مخالفت با عامّه به عنوان مرجّح باب تعارض اخبار، بدون در نظر داشتن شرایط تاریخی حاکم بر عصر صدور روایات، کار را به نوعی خلط و اشتباه و حتی به‌کارگیری بیش از حدّ و دور از واقع این مرجّح در عرصه فقه کشانده است و به سبب وجود چنین معضلی، نویسندگان، تلاش کرده‌اند تا با نقد و تحلیل آراء موجود در مصداق‌یابی عامّه، نتایجی قابل استفاده از قبیل قدر متیقن از کاربرد این مرجّح و نیز راه‌حل‌های احتمالی جهت إعمال منضبط آن در اختیار قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: عامّه (اهل سنّت)، خاصّه (شیعه)، مخالفت با عامّه، تعارض اخبار.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۵/۰۶/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۲٤.
۱ . نویسنده مسئول

A Reflection on the Preference of Opposing the Sunnis in Light of Delimitation of the Scope of Sunnis

Attiya Ali Zade Nouri, Ph.D. Graduate of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad
Mohammad Taghi Fakhlaei, Ph.D. Professor, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author)
Hossein Saberi, Ph.D. Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The present paper seeks to determine the scope of Sunnis and explain its position and role in the accurate understanding of the preference of opposing Sunnis and has pursued this important work through clarifying the intensional, conceptual and extentional scopes of Sunnis and limiting the thematic domain of agreement and opposition. The discussion is concentrated on the point that the indiscipline found in Imamia sources in opposing Sunnis as a preferrer in the area of contradiction of traditions without taking into account the historical conditions surrounding the age of the issuance of traditions, has led to a sort of confusion and mistake and even extreme and untrue application of this preference in the field of Islamic jurisprudence. Due to the existence of this problem, the authors have tried to provide useful conclusions including the established amount of applying this preferrer and probable solutions to apply it on a regulated basis through criticizing and analyzing the current opinions concerning the denotation of Sunnis.

Keywords: Sunnis, Shiite, opposing Sunnis, contradiction of traditions

مقدمه

مخالفت با عامّه، از جمله مرجّحات منصوصه‌ای است که در باب تعارض اخبار، با نگاهی به جهت صدور روایات، به لحاظ بُعد احتمال تقیه و با ملاک اقرب بودن به واقع، سبب رجحان خبری می‌شود که با اخبار و فتاوای عامّه مغایر است.

این مرجّح از زمان نگارش اوّلین کتب اصولی شیعه، مورد توجّه و اهتمام عالمان این علم بوده (علم‌الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ۱/ ۲۱۰– ۲۱۲؛ طوسی، العدة، ۱/ ۱٤۷ – ۱٤۸) و به موازات آن، ردّ پای به‌کارگیری آن در سخنان قدما، در منابع فقهی نیز پدیدار گشته است (کلینی، ۱/ ٦۸؛ ابن‌بابویه، علل الشرائع، ۲/ ۵۳۱؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ۱/ ۱۰۱ – ۱۰۲ و ۳۳۱ و ٤۹۳؛ ۲/ ۱۷۱؛ ۳/ ٤۸). اما آنچه در این میان، زمینه انگیزش سؤالی را پدید می‌آورد، نحوه إعمال این مرجّح در نگاه فقهاست که آیا ایشان با به‌کارگیری شرایطی معلوم و به گونه‌ای منضبط بدین مرجّح روی آورده‌اند یا به صِرف وجود قولی موافق در میان عامّه، احد متعارضین را کنار زده و دیگری را ترجیح داده‌اند؟

طبق فرضیه‌ای که در این نوشتار، مورد حمایت است، به سبب اختلافی که در معنای واژه «عامّة» به لحاظ گستره و شمول به چشم می‌خورد، کاربرد این مرجّح در بسیاری از موارد، تامّ و تمام نبوده است؛ بدین صورت که عدم اتفاق نظر عامّه در اغلب احکام فقهی و وجود تکثّر مذهبی و تعدّد آرای فقهی ایشان، مانعی بر سر راه جریان این مرجّح واقع شده، و تشخیص موافقت و مخالفت با عامّه را در کثیری از مسائل در هاله‌ای از ابهام قرار داده است؛ چنین گمانه‌ای مجال تعمّق در ریشه‌های این بحث را از دریچه‌های تاریخ و روایت می‌گشاید.

قلمرو مفهومی عامّهٔ

لفظ «عامّة»، در لغت، از ریشه ثلاثی «ع. م. م» (عَمَّ)، و مصدر آن به معنای «شمول»، «فراگیری و احاطه» و «همگانی شدن» است (جوهری، ۵/ ۱۹۹۳؛ ابن‌فارس، ٤/ ۱۸؛ راغب اصفهانی، ۲/ ٦٤۵)؛ و در هیئت اسم فاعل، در معنای «جمیع و اکثر»، و نیز «قیامت و مرگ» به‌کار رفته است (طریحی، ٦/ ۱۲٤؛ زمخشری، ۱/ ۳۲۵؛ ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، ۲/ ۳۷). واژه «عامّه» در ادبیات پاره‌ای از علوم و فنون اسلامی، عبارةًاخرای تعابیری از قبیل «اهل سنّت» (مشکور، ۳۲۹)،[1] «جماعت» (امین، شریف یحیی، ۱۰۸ و ۱٦۸)، «جمهور» (جدیدی‌نژاد، ۱۰۰)، «قوم» (حُرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷/ ۱۱۸)، «ناس»

---

۱ – در برخی منابع تاریخی و فقهی، تعبیر «السنّة» بیانگر همان گروهی است که بعدها با تلفیق در کنار واژه «اهل»، به صورت مشهور از آن به «اهل السنّة» یاد می‌شود (برای نمونه ر.ک: ابن‌اثیر، علی بن محمد، ۱۰/ ٤٦۹؛ ذهبی، ۲۵/ ۱۵۲ و ٤۱/ ۳۱۰؛ ابن‌کثیر، ۱۱/ ۳۱۲ و ۱۲/ ۳۹؛ امین، محسن، ۱/ ۱۹؛ موسوی اردبیلی، ۱/ ٤۲۰.

(همان، ۲۲/ ۲۸۵) و «اُمّة» (آل کاشف‌الغطاء، هادی، ۳۵) است که به لحاظ کثرتشان نسبت به سایر فرق اسلامی به این عنوان، نام یافته‌اند (مشکور، ۳۲۹).

مفهوم «عامّه» در میان افراد امّت اسلامی، به أنحای دیگری نیز تبیین شده است:

عدّه‌ای آن را بر غیر موالیان اهل بیت؛ یعنی کسانی‌که بر مذهب امامیه نیستند حمل کرده‌اند (فتح‌اللّه، ۲۸۲ و ۳۷٦)؛ طبق این مبنا مخالفانِ [امامت ائمه]، یعنی کسانی‌که ولایت شیخین را پذیرفته و آن را مشروع دانسته‌اند، تحت کلمه «عامّه» واقع خواهند شد (طباطبایی حکیم، المحکم، ٦/ ۱۹٤)؛ و گروهی دیگر بر این باورند که اهل رأی و قیاس که علل احکام الهی را به صورت حدسی و ظنّی استنباط می‌کنند، در این زمره جای دارند (مغنیه، ٤٤٤). بر اساس تعریفی دیگر، مراد از «عامّه»، توده مردم و فقیهانی بوده‌اند که پا در رکاب حکّام نهاده و تمامی تصرّفات ایشان را با استفاده از احادیثی مجعول و ساختگی، تصدیق و توجیه می‌کردند؛ تا جایی که وضع و نشر احادیث (مجعول) به شکل گسترده‌ای در عصر ایشان شیوع یافته است (حکیم، متن/۳۵۵).

هر چند امروزه بیش از هر چیز، «عامّه» بر اصحاب مذاهب چهارگانه (احناف، مالکیه، شافعی و حنابله) قابل تطبیق است، لیکن مرحوم حکیم چنین اطلاقی را در ارتباط با عامّه مورد نظر در بحث حاضر، مردود دانسته و اذعان می‌کند که برخی از ائمه مذاهب اربعه، مانند شافعی (۲۰٤ ق) و ابن‌حنبل (۲٤۱ ق) در عصر امام صادق (ع) (۱۱٤– ۱٤۸ ق) –که عمده روایات مخالفت با عامّه مأخوذ از ایشان است–، نمی‌زیسته و کسانی هم که در آن عصر، حضور داشته‌اند، در این حدّ از صلاحیت برای صدور رأیی عامّ و فراگیر نبودند تا اطلاق لفظ «عامّه» بر ایشان و اتباعشان صحیح باشد (همان).

در طرف دیگر، مقصود از «خاصّه»، فرقه «شیعه» (خمینی، حسن، ۱/ ۵۸۰)، و به‌طور ویژه، «امامیه اثنا عشریه» است که فقه خود را از امامان دوازده‌گانه معصوم می‌گیرند و از آن رو که نسبت به عامّه –که جماعت کثیری را تشکیل می‌دهند– فرقه مخصوصی به‌شمار می‌آیند، این‌گونه نامیده شده‌اند (قراچه‌داغی، ۵٦۳؛ امین، محسن، ۱/ ۲۱).

چنین به‌نظر می‌رسد آنچه تقسیم مخالفان و موافقان خلافت و ولایت ائمه (ع) را در عصر بعد از رحلت پیامبر (ص)، به «عامّه» و «خاصّه» سبب گشته، صرفاً از جنس غلبه وجودی و کمّی پیروان هر دسته بوده است که با مفاهیم «اکثریت» و «اقلیت» جامعه برابری می‌کند؛ و بسان آنچه امروزه در ادبیات ما «عوام» با بار منفی بر افراد بی‌سواد و کم‌اطلاع، و «خواص» با نگاهی برتری‌جویانه بر قشر آگاه و فرهیخته جامعه اطلاق می‌شود، نبوده است؛ و بر این اساس، شاید بتوان در گام نخست، این الفاظ را مفاهیمی خنثی لحاظ کرد؛ هر چند ممکن است در اذهان عرف شیعی آن زمان، به واسطه تشدید تقابل فکری و

فرهنگی ایجادشده میان این دو گروه، لقب «عامّه» به سمت کسب بار معنایی منفی، جهت یافتـه باشـد؛ و در نقطه مقابل در فرهنگ اهل تسنّن، بعید نیست با استمداد از تعابیری همچون «الجمهور» و «الجماعـة» و حتی «سواد الاعظم» که برای خود به‌کار می‌برند، با پناه بردن زیر پوشش کثرت، مدّعی احقّیـت خـویش گشته و به تبع، شیعیان را گروهی منزوی و مخالف جریان عمومی امّـت، تلقّـی کـرده باشـند؛ هـر چنـد از برخی عبارات علمای ایشان، خلاف این را نیز می‌توان اسـتنتاج کـرد (بـرای نمونـه ر.ک: ابن‌عسـاکر، ٤٦/ ٤٠٩؛ ابن‌قیم جوزیه، ۲/ ۳۱٤؛ مناوی، ٤/ ۹۹). به هر صورت، این جهت‌یابی‌ها اعتباراتی در میـان اهـالی قلمرو اسلامی بوده که ضابط آن را در عرف هر زمان و یا گروه خاص بایستی جویا شد.

تبارشناسی تاریخی لفظ عامّه

بررسی‌های تاریخی نشان از آن دارد که اصطلاح «عامّه» در سه سده نخست اسـلام مطـرح و متـداول بوده است.

نصوص راجع به مخالفت با عامّه در منابع روایی شیعه، با وجـود اخـتلاف تعـابیر، از گـروه مخالفـان شیعه با عناوین «عامّة»، «قوم» و «ناس» یاد کرده که در این میان، مجموعاً در هفت روایت به لفظ «عامّة» تصریح شده است (ابن‌ابی‌جمهور، ٤/ ۱۳۳؛ حُرّ عـاملی، وسـائل الشـیعة، ۲۷/ ۱۱۸ – ۱۱۹؛ طبرسـی، ۲/ ۳۵۷ – ۳۵۸؛ کلینـی، ۱/ ٦۷ – ٦۸؛ نـوری، ۱۷/ ۳۰٦؛ ابن‌بابویـه، علـل الشـرائع، ۲/ ۵۳۱)؛ اوّلـین ایـن روایات (مرفوعه زراره) از امام باقر (ع) نقل شده که -بر فرض صحت صدور-، حاکی از این حقیقت است که استعمال لفظ «عامّه» در معنای اهل سنّت، نسبت به زمان صدور روایت، یعنی اواخر قرن نخست یـا لا اقل اوایل قرن دوم، قطعی است. پنج روایت دیگر از زبان امام صادق (ع) صادر شده، و روایت آخر، به نقل از امام رضا (ع) رسیده است که با لحاظ آن، نهایت استعمال حقیقی این لفظ در معنای مـورد نظـر، اوایـل قرن سوم باید باشد.

کشف مولِد این اصطلاح، بررسی‌های دقیق‌تری را در سایر روایات و منابع تاریخی می‌طلبد.

روایاتی از زمان امام علی (ع) در دست است که در آن‌ها نیز لفظ «عامّه» به‌کار رفته و این امر، نشانگر آن است که دیرینه استعمال لفـظ عامّـه در معنـای مـورد نظر بـه قبـل از دوران صـادقین (ع) بـر می‌گـردد (مجلسی، بحار الانوار، ۲۸/ ۲۷۹؛ ۳۱/ ٤۲۲). منابع تاریخی نیز همسو با چنین نظری مؤیّد کـاربرد لفـظ «عامّه» در قرن نخست هجری است (نصر بن مزاحم، ۲۸ و ۳۱ و ۵۰؛ ابن‌قتیبه، ۱/ ۳۲ و ۳۳ و ۸۳ و ۹۰؛ فسوی، ۲/ ۲٤٦ و ٤۰۲؛ بلاذری، ۵/ ۱۰۲ و ۷/ ۲۷۵؛ مسعودی، ۳/ ۳۲ و ۳٤؛ مقریزی، ۱۳/ ۲۳۲).

قدیمی‌ترین سندی که در آن، کاربرد دو واژه «عامّه» و «خاصّه» در ارتباط با پیـروان ائمـه در تقابـل بـا

سایر امّت مشهود است، نامه شیعیان کوفه به سرکردگی سلیمان بن صرد در تسلیت شهادت امام حسن (ع) (۵۰ ق) به برادر بزرگوارشان حسین بن علی (ع) است که در متن نامه این عبارت آمده است: «ما أعظم ما أصیب به الأمة عامّة و أنت و هذه الشیعة خاصّة...» (یعقوبی، ۲/ ۲۲۸).

درنگ در الفاظ این سند، نشانگر آن است که دست کم در متفاهم عرفی آن دوران، شیعیان اهل بیت، در برابر عموم امّت که به آنان «عامّه» اطلاق می‌شده، فرقه «خاصّه» شناخته می‌شده‌اند؛ و این می‌تواند حاکی از گونه‌ای دودستگی مردم در آن زمان باشد.

از میان مکتوبه‌های کهن روایی شیعه، کتاب‌هایی چون بصائر الدرجات (۲۹۰ ق) و کافی (۳۲۹ ق) پیشگام در ضبط و گردآوری احادیث در بردارنده لفظ «عامّه» در معنای اهل سنّت هستند (ر.ک: صفار، ۱/ ۳٦۳؛ کلینی، ۱/ ٦۸؛ ٤/ ۸٦؛ ۷/ ۱۰۰؛ ۸/ ۲۷۰)؛ این در حالی است که قبل از آن، «عامّه» در روایات، بیشتر متضمّن مفهوم لغوی «کلّیت و شمول» بوده است (علی بن ابی‌طالب، خطبه‌های ۱۲۷ و ۱۷۲؛ نامه‌های ۵۳، ٥٤، ٥۸؛ علی بن حسین، دعای بیست و سوم؛ حمیری، نص/٥٥، ۷٦، ۱٤۱، ۳۰۸، ۳۳۸، ۳۷۷؛ برقی، المحاسن، ۱/ ٦۷ و ۱٤٥).

در کتب فقهی امامیه نیز در اوایل قرن سوم، واژه «عامّه»، در معنای اهل سنّت و در مقابل شیعه مشاهده می‌شود (ر.ک: علی بن موسی، ۲۲ و ۳٦ و ٤۸ و ۲۰۲؛ همان، پاورقی ۱۱۳ و ۱٦۰؛ عریضی، ٤٦ و ٤۷ و ٤۸ و ٥۳ و ٦٥).

در منابع علم رجال نیز در قرن سوم و چهارم، شاهد نخستین اطلاقات واژه «عامّه» به معنای مورد نظر هستیم (ر.ک: برقی، رجال البرقی، ۱۷؛ کشی، ۳۳، ٤٥، ۷۰، ۹۲، ۱۰۰، ۱۲٤، ۲۱۰، ۳۹۰، ٥۹۰، ٥۹۱، ٦۱٥؛ موحّد، ۱۰، ۱۲، ۱٥، ٦۱، ۷٥، ۱۰٤، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱٦۰، ۱۸٤، ۱۸۸؛ زراری، ۲۹ و شرح ۲۷، ۳۰، ٥۹، ۸۳، ۸٦).

با این وجود، شاید نتوان برای نقطه آغازین استخدام لفظ «عامّه» در معنای اهل سنّت، تاریخی قطعی را در نظر آورد، جز آنکه دیرینه این واژه را از باب ترادف با «اهل سنّت»، یا تقابل با «خاصّه» سنجیده و نوعی همزمانی را برای بروز این استعمالات قائل شد؛ از این روست که می‌توان با ورق زدن منابع تاریخی، نام‌گذاری شیعه به «خاصّه» را به زمان ائمه باز گرداند (ر.ک: بلاذری، ۱۱/ ۳٤٥؛ طبری، ۷/ ٥۹۳؛ ذهبی، ٤۱/ ۳۱۰؛ ابن‌کثیر، ۱٤/ ۳۳٦)؛ به نحوی که مؤیّداتی روایی نیز صحّت این ادّعا را تأیید می‌کند (کلینی، ۱/ ۹٦ و ۸/ ۳۳۳؛ حُرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۱۰/ ٤٤؛ مجلسی، بحار الانوار، ٤۹/ ۲۹۱ و ٥۰/ ۷۷؛ نوری، ۱۷/ ۱۸۰؛ بروجردی، ۲/ ۳۱۷).

نهایت امر، ممکن است در اوّلین کاربردهای لفظ عامّه در معنای حقیقی اهل سنّت، به واسطه تعدّد

معانی موجود، یعنی معنای لغوی «جمیع و اکثر» و معنای اصطلاحی «اهل سنّت»، قائل به نوعی اشتراک لفظی برای این واژه شد.

حاصل سخن آنکه رگه‌هایی از این استعمالات، ابتدا در لغت دیده شده که با سیر از مرحله مَجاز و کثرت استعمال، به وضع تعیّنی، خود را به حقیقتی عرفی نزدیک گردانده؛ و بر اساس شواهد تاریخی و روایی، از دوره صادقین (ع) به نحوی شایع از «عموم مردم»، به «اهل سنّت»، و از «نزدیکان و خواصّ اصحاب ائمه»، به «شیعه» نقل معنا پیدا کرده است؛ و از همان پس، به‌کارگیری لقب «خاصّه» در مقابل «عامّه»، در منابع و آثار شیعی، متداول گردیده است.

باید افزود که در عرف اهل علم، میزان تبادر معنای «اهل سنّت» از واژه «عامّه»، بیش از شیوع لفظ «خاصّه» در ارتباط با مفهوم «شیعه» به‌نظر می‌رسد؛ و این، شاید به دلیل تداول لغت «عامّه» در این معنا باشد؛ بر خلاف «خاصّه»، که برداشت معنای «شیعه» از آن به قرینه‌ای در کلام نیازمند است.

در هر حال، برای کارایی بخشیدن به مرجّح مخالفت با عامّه، بایستی به دنبال زمان پیدایش تشکّلی به نام شیعه و تقابل آن با قشر عامّه یا اهل سنّت، و تشکیل ساختار فکری و هویتی و فقهی متمایز آن دو گشت و این امر، ما را به زمانی قریب به اواخر سده نخست رهنمون می‌شود که به صورت قطعی می‌توان شیعه را به عنوان مکتبی متکامل در نظر آورد؛ هر چند بذرهای اولیه تشیّع در زمان پیامبر اکرم (ص) افشانده شده (امین، محسن، ۱/ ۱۹؛ آل کاشف‌الغطاء، محمدحسین، ۱۸۷) و در تقابل بنی‌هاشم و علویان، و سایر طوایف قریش، خود را نشان داده است، و بعدها در وقایع مختلف از سقیفه (ابن‌خلدون، ۱/ ۱۹۷)، جنگ جمل (ابن‌ندیم، ۲۱۷) و صفین (فیّاض، ۳۷)، این تشکّل، واقعیت ملموس‌تری یافته و در تقابل با حزب عثمانی شناسایی شده است، امّا به اعتقاد گروهی، در طول سده نخست قمری، در روزگاری پیش از دوره امامت امامان باقر و صادق (ع) که هنوز تعالیم امامیه به صورت مبسوط به شیعیان عرضه نشده بود، به طور طبیعی نباید به جست‌وجوی گروهی خاص از شیعیان، دست کم با عنوان مشخص امامیه پرداخت (موسوی بجنوردی، ۱۰/ ۱۵۹/ مدخل امامیه).

صَرف نظر از آغاز تسمیه گروه پیروان ائمه به «شیعه» یا «امامیه»، به رغم آنکه ابعاد فقهی این شاکله در زمان صادقین (ع) برجسته و متمایز شده، اما تشیع فقهی را نیز به‌مانند تشیع سیاسی، بایستی پدیده‌ای تدریجی و ذو مراتب به‌حساب آورد؛ به طوری که نمی‌توان پذیرفت قبل از دوره این دو امام بزرگوار فقه شیعی به هیچ نحو، وجوه ممیزه‌ای با احکام اهل سنّت نداشته است.

در دو دهه گذار از سده اوّل به سده دوم قمری، همزمان با شکل‌گیری نخستین مذاهب فقهی اهل سنّت، امام محمّد باقر (ع) به شناساندن اسلام بر پایه احادیث پیامبر (ص) و تبیین هر چه بیشتر مبانی

اندیشه شیعیان پرداخت و بدین‌سان مکتب فقهی شیعه را پایه گذاشت (صابری، ۲/ ۱۸۵). در این زمان، تنازع میان دو مفهوم، یعنی عقیده اجماعی جامعه و مرجعیت احادیث منقول از پیامبر (ص) بر فتوای فقهی غلبه داشت؛ اگرچه هنوز تمایز شیعه و سنّی به حدّ وضوح، متبلور نشده بود (لالانی، ١٦٤).

به هر روی، عرضه شدن مکتب فقهی شیعه به عنوان مکتبی متمایز از مکاتب اهل سنّت (مکتب حدیث و مکتب رأی)، از خصوصیات قرن دوم هجری است که دقیقاً مصادف با عصر ائمه صادرکننده روایات مخالفت با عامّه است؛ که با توجه به گسترش مذاهب فقهی غیر شیعی در این عصر، ضرورت حکم اخذ به مخالف با عامّه را در پناه تقیه بیش از هر دورانی آشکار می‌کند؛ و البته عدم استقلال کامل فقه شیعی تا این زمان، مؤیدی بر همین برداشت خواهد بود؛ هر چند همان‌طور که برخی احتمال داده‌اند فرضیه اجرای چنین حکمی در اعصار پیش از این نیز دور از ذهن نیست (ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ۸٦/ ٦١؛ همو، مرآة العقول، ۱۳/ ۱۷۲؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۳/ ٤۱۹؛ تبریزی، جواد، ۲۹۵).

قلمرو مصداقی عامّه

حال که مراد از لفظ عامّه و نیز زمان شروع امر به اخذ مخالف عامّه مشخّص شد، هنگام آن فرا رسیده تا قلمرو عامّه به لحاظ مصداقی نیز مورد سنجش قرار گیرد؛ هر چند ظاهر اخبار در این زمینه مخالفت با جمیع العامّه را می‌رساند (طباطبایی، ۷۱۷)، لیکن علمای اصول به این ظهور، بسنده نکرده و در مجموع، چهار قول یا وجه در مسئله ظاهر گشته است:

۱) جمیع العامّه در عصر صدور روایات (نراقی، مهدی بن ابی‌ذر، ۲/ ۹۸٦)؛ بدین نحو که عامّه دارای قول واحدی در مسئله باشند.

نراقی پسر (ملّا احمد) در تأیید رأی پدر، مخالفت با مذهب بعضی از عامّه یا یکی از ائمه اربعه ایشان یا حتّی هر چهار مذهب را کافی ندانسته و مخالفت را با جمیع یا غیر نادر از ایشان محقّق می‌داند (نراقی، مناهج الاحکام، ۱/ ۳۱۹؛ همو، اساس الاحکام، ۵۱۰).

با تنزّل از اجماع همگانی، موافقت «اکثریت عامّه»، با لحاظ صدق استغراق عرفی[1] (انصاری، ۲/ ۸۱۱) و نیز «مشهور عامّه» به گونه‌ای که در مخالفت با آنان مظنه ضرر و خوف برود (محمدی بامیانی، ٦/ ٤۳۱) نیز در راستای همین قول، قابل ارزیابی است.

۲) بعض العامّه‌ای که قضات و حکّام عامّه بدان تمایل بیشتری دارند (تبریزی، موسی بن جعفر،

---

۱ – بایستی بدانیم که هر چند ظاهر اطلاق «العامّه»، شمول تمامی افراد است، اما تحقّق چنین استغراقی حقیقتاً متعذّر، و اطّلاع یافتن بر آن بعید است؛ لذاست که پیروان این اندیشه، با ملاک عرف به اخذ چنین رأیی روی آورده‌اند (طباطبایی حکیم، التنقیح، ٦/پاورقی ٤٤۱؛ همو، المحکم، ٦/ ۱۹۲).

۶۲۹).

این رأی با پذیرش موافقت نسبی، قابل تفسیر است؛ موافقتی که در مقبوله عمر بن حنظله (کلینی، ۱/ ۶۸، ۱۰)، در طول موافقت با خود عامّه عنوان شده است؛ و البته فرض مقبوله در انتخاب این دامنه مصداقی، مربوط به جایی است که هر دو خبر، موافق با عامّه بوده و عامّه در مسئله، رأیی واحد نداشته باشند؛ بدین نحو که یکی از دو خبر، موافق فتوای فقها و مفتیان عامّه، و خبر دیگر در توافق با رأی قضات و حکّام ایشان باشد؛ که در این فرض، احتمال تقیه در خبر دوم بیشتر بوده و لذا مطروح خواهد شد.

به موجب چنین نظریه‌ای، در تعیین گستره عامّه، جریان فقهی مورد حمایت حکومت ملحوظ خواهد بود؛ و چه بسا در مسائل متعدد فقهی، رأی مذاهبی چند، مورد حمایت نظام حاکم وقت قرار داشته باشد؛ از این روی، الزامی در تکیه بر یک مذهب خاص وجود ندارد.

آقای سیستانی بر همین اساس، تنها در مواردی فرض صحیحی برای تقیه در نظر می‌آورد که سلطه حاکم از فقیهی حمایت می‌کرده و فتاوای او را رسمی می‌دانسته است؛ همانگونه که معمولاً نسبت به قضات عامّه چنین حمایتی از سوی حکّام وجود داشته است؛ و الّا طبق گفته ایشان، نسبت به فقهایی از عامّه که مورد حمایت سلطه نبوده‌اند، تقیه معنایی ندارد (حسینی سیستانی، ۵۰۱ و ۵۰۷ و ۵۱۲).

به علاوه این فرضیه که با توجه به ادله موجود، مجرای تقیه از اساس در شئون حکومتی است، و مسائل فقهی نیز تنها در صورتی مشمول حکم تقیه خواهند شد که اجرای آن، جزء اختیارات حاکم جامعه اسلامی باشد (جعفری هرندی، ۳۴ و ۳۹)، موجب تقویت این رأی می‌شود.

۳) بعض العامّه‌ای که احتمال تقیه امام (ع) از ایشان می‌رفته است (طباطبایی یزدی، ۵۲۱)؛ در این فرض نه تنها تعدّد عامّه؛ بلکه کثرت ایشان نیز شرط نیست (رشتی، ۴۴۵).

همچنین این نظر، موردی را در بر می‌گیرد که یکی از دو خبر، موافق با بعضی از عامّه بوده و باقی ایشان در مسئله رأیی نداشته باشند و سکوت کنند، یا حتی مخالف هر دو خبر باشند (طباطبایی یزدی، ۵۲۱ - ۵۲۲). در چنین صورتی گرچه خبر دیگر، مخالف با هر دو گروه عامّه است، اما چنین ترجیحی میان دو خبری است که یکی از آن دو موافق با عامّه، و دیگری مخالف ایشان است و فرض ما نیز مربوط به جایی است که هر دو خبر، موافق با عامّه نباشند (طباطبایی حکیم، التنقیح، ۶/پاورقی ۴۴۱).

۴) اگر الف و لام موجود در لفظ «العامّه» را ال عهد ذهنی در نظر آوریم، بر این اساس، بایستی مراد از عامّه را به اکثریت مسلمانان پیرامون خاصّه در زمان صدور روایات تفسیر کرد؛ که طبق این رأی، محدوده شمول این لفظ تنها در شهرهای صدور روایات خواهد بود؛ و با توجه به اینکه اکثر روایات مخالفت با عامّه از امامان مستقر در شهر مدینه، یعنی امام باقر و امام صادق و امام رضا (ع) صادر شده است، باید منظور از

عامّه را اهل سنّت مستقرّ در این شهر دانست.

قلمرو موضوعی موافقت و مخالفت

با گذر از تبیین مفهومی و مصداقی عامّه، بایستی قلمرو مرجّح مخالفت با عامّه به لحاظ متعلّق موافقت و مخالفت را نیز به بحث نشست؛ اما پیش از آن، شایسته است کمی راجع به مناط مرجّحیت مخالفت با عامّه سخن گفت:

هر چند علمای اصول در مقام ملاک‌یابی این مرجّح، بر موازین متعددی انگشت گذارده‌اند، به نحوی‌که تعبّد محض (محقق حلّی، ۲۲۵)، موضوعیت (مطلوبیت ذاتی) (آملی، ٤۹۷)، طریقیت به واقع (نائینی، ٤/ ۷۸۹؛ عراقی، ٤/قسم ۲/ ۱۹۹)، تقیه (ابن‌شهید ثانی، ۲۵۵) و القای خلاف (سبزواری، تهذیب الاصول، ۱/ ۱۸۳) مجموعه ملاک‌هایی را تشکیل می‌دهد که در کلام ایشان بروز و ظهور داشته، اما قابل دفاع‌ترین معیار که نزد فقها نیز نمود عینی یافته، معیار تقیه است (بحرانی، الدرر النجفیه، ۱/ ۳۱۲؛ صاحب جواهر، ۱۳/ ۵۵)؛ که امر به مخالفت با عامّه را راهی برای کشف تقیه‌ای بودن صدور روایت موافق عامّه قرار داده و در نقطه مقابل، صدور خبر مخالف را به جهت بیان واقع دانسته یا لااقل نسبت به خبر دیگر، احتمال تقیّه را در آن اضعف می‌شمرد (قزوینی، ۷/ ٦۵۹).

حال در ارتباط با متعلّق موافقت و مخالفت می‌توان گفت: هر چند نصوص روایات موجود در این باب، در مخالفت با اخبار عامّه صراحت دارد، امّا به‌نظر می‌رسد تعمیم این مخالفت به سایر مستندات عامّه نیز خالی از وجه نباشد، چنانکه برخی نیز بر همین عقیده‌اند؛ و بر این اساس می‌توان مراد از مخالفت با عامّه را اعمّ از مخالفت با اخبار یا فتاوا یا عقائد یا رفتارهای عینی توده‌های اجتماعی و پیروان مذاهب عامّه، و یا احکام و رویه‌های قضات آنان دانست (ر.ک: انصاری، ۲/ ۸۱۱؛ طباطبایی یزدی، ۵۲۰).

شهید صدر از جمله کسانی است که نسبت به این تعمیم، نظر مساعد نشان داده و معتقد است تعدّی از موافقت و مخالفت با اخبار عامّه، به موافقت و مخالفت با آرا و فتاوی علمای ایشان صحیح به‌نظر می‌رسد؛ چه آنکه امر امام (ع) در اخذ به مخالف عامّه و طرح موافق آن‌ها، امر تعبّدی محض نیست، بلکه حکمی مبتنی بر این امر است که به موجب موقعیّت خاصی که ائمه معصوم در آن قرار داشتند و جوّ تقیّه‌ای که بر عصر آنان حاکم بود، ایشان: در مسائل، موافق با فتاوای علما و ائمه مذاهب پاسخ می‌دادند؛ بنا بر این، همان سببی که موجب ترجیح خبر مخالف با اخبار عامّه شده (راه‌یابی احتمال تقیّه در یکی از دو خبر متعارض)، در خبر مخالف با آرای علمای ایشان نیز جاری است؛ در نتیجه بر اساس مناسبات حکم و موضوع، امکان تعدّی از اخبار عامّه به آرای ایشان نیز وجود دارد (صدر، دروس، ۱/ ٤٦۳ - ٤٦٤؛ همو،

بحوث، ۷/ ۳۵۸).

به علاوه با تقویت ملاک تقیه در پذیرش مرجّحیت مخالفت با عامّه، بایستی توجه نمود که مخالفت با اخبار شاذّ مطرود، فی حدّ نفسه، ظرفیت کمتری در إعمال این مرجّح دارد؛ در قیاس با مخالفت بـا اخبـار مشهور مورد عمل نـزد عامّـه، کـه صـدور روایـات تقیـه‌ای موافـق بـا آن‌هـا ظـنّ قـوی‌تری را در مجمـوع برمی‌انگیزاند؛ در نتیجه شاید بتوان بسان همان مطلبی که در رابطه با تلازم شهرت در مقام نقل و فتوا قابـل باور است (خمینی، روح‌اللّه، ۱۷۷)، مدعی گشت کـه صِـرف مخالفـت بـا اخبـار، موضـوعیتی نداشـته و ضروری است قلمرو اصلی إعمال چنین مرجّحی را در عرصه فتاوای مستند به اخبار، دنبال نمود.

محمدسعید حکیم نیز به این مهمّ، تفطّن یافته و با تحلیل مبنای اخبار به لحاظ کاشفیت از رأی عامّـه، و مناسبت اخذ این نظر با ملاک تقیّه، تعمـیم بـه فتـاوای عامّـه را صـواب انگاشـته و آن را مخـتصّ اخبـار معمولٌبها نزد عامّه می‌داند (طباطبایی حکیم، المحکم، ٦/ ١٩٢).

در همین راستا فقها نیز در مقام به‌کارگیری این مرجّح، مخالفت را از اخبار عامّه به فتـاوا (اسـترآبادی، ٥٦٩؛ نراقی، مستند الشیعة، ٦/ ٣٤٤ و ٧/ ٣٠٣)، أعمال (بهبهـانی، مصـابیح الظـلام، ٨/ ٣١١؛ صـاحب جواهر، ١٤/ ١٤٦) و حتی عقائد (حُرّ عاملی، الفوائد الطوسیة، ٤٢٧) ایشان تعمیم داده‌اند.

البته شمول این مرجّح نسبت به عمل و فعل عامّه قابل تردید است؛ زیرا مقصود از موافقـت عملـی بـا عامّه، در مورد أعمالی است که مستند به روایت یا مذهب فقهی خاصی از سوی ایشان است، نه آن دسته از اعمالی که در نظر خود آنان و طبق مبانی ایشان نیـز دارای مشـروعیت نیسـت؛ و بـا لحـاظ مـورد روایـات مخالفت با عامّه که در آن، سخن از تعارض دو حدیثی است که از سـوی امـام (ع) صـادر شـده، یعنـی دو حدیثی که همه شرایط حجیت و اعتبار را داراست، جز اینکه یکی از آن دو موافق و دیگری مخالف با عامّـه است و عرضه بر عامّه راه حلّی برای علاج تعارض، شمرده شده، -با عنایت به قرینه تقابل روایات خاصّه با عامّه-، بایستی معیار را امری قرار داد که در نزد عامّه، دارای مشروعیت باشد و آن، اخبار مقرون بـه فتـاوای ایشان است، نه هر گونه عملی در اوساط عمومی، گرچه فاقد پشتوانه روایی، نظری و فتوایی باشـد. بـا ایـن تقریب، استفاده از اخبار این باب برای حمل بر تقیّه روایات موافق با فعل و عمل عامّـه وجـاهتی نـدارد (ر. ک: صفری، ٣٩٦ - ٣٩٧).

نقد و تحلیل آراء

مطالب گذشته، آوردگاه اقوالی بود که از سوی فقها و اصولیان در باب قلمرو عامّه قابلیـت طـرح یافتـه بود؛ اینک ضروری است تا نقدهای وارد بر هر نظریه و نیز نتایج التزام به هر یک را مورد بررسی قـرار داده و

نظریه صائب را در مسئله شناسایی کنیم:

أ) طبق رأیی که موافقت جمیع یا اکثریت عامّه را مبنا قرار می‌دهد، مسئله از سوی افرادی با نقد مواجـه شده است؛ و آن اینکه در زمان صدور روایات خاصّه، و به خصوص روایات متعارض، عامّه در بسـیاری از احکام و مسائل، متفّق و هم‌رأی نبوده، بلکه تفاوت دیدگاه‌های ایشان در بعضی از مسـائل، از اختلاف‌نظـر میان آن‌ها و شیعه کم‌تر نبوده است؛ بنا بر این، قائل شدن به این مبنا، مصادیق بسیار اندکی را نسبت به کـلّ موارد حمل بر تقیّه در بر خواهد داشت که با حجم صدور این روایات و دغدغه خاطر اصحاب، هماهنـگ نیست (صفری، ۳۸۷ – ۳۸۸).

به علاوه بنا بر این نظر که در بحث مرجّحیت مخالفت با عامّه، موافقت روایت بـا جمیـع یـا اکثریـت ایشان شرط باشد، در اعصار حاضر، این إشکال روی می‌نماید که تحصیل موضوع این مـرجّح در حـقّ مـا صرف ادعا باقی می‌ماند؛ چرا که احراز موافقت تمامی عامّه یـا اکثریـت ایشـان، بـه دلیـل حصـری نبـودن مذاهب آنان در چهار مذهب شـناخته شـده حنفیـه، مالکیـه، شـافعیه و حنبلیـه (ر.ک: بهبهـانی، الفوائـد الحائرية، ۲۲۰ – ۲۲۱؛ نراقی، مهدی بـن ابـی‌ذر، ۲/ ۹۸٦؛ میـرزای قمـی، ٤/ ٦۰۳ – ٦۰٤) و نیـز عـدم انحصار در تعدادی مشخص، قریب به ناممکن است و با عدم امکان علم و یا حتی ظـنّ بـه اینکـه روایتـی موافق با مذهب جمیع العامّه یا اکثریت ایشان است، باب ترجیح به این مرجّح، منسدّ خواهد شد (رشـتی، ٤٤٥).

البته با رجوع به روایات متعارض و نیز کتب فقهی فقهای شیعه، به موارد فراوانی برخـورد مـی‌کنیم کـه اخبار متعارض هر کدام موافق با مذهبی از مذاهب عامّه است و این مطلب بـا اسـتغراقی بـودن «العامّـة» منافات دارد؛ و از این روست است که در کلام غیر معدودی از فقها عـدم اخـتلاف عامّـه بـه عنـوان شـرط اساسی حمل بر تقیه قلمداد شده است (برای نمونه ر.ک: شهید ثانی، ۷/ ٥٤؛ محقق سـبزواری، ۲/ ٤۳۲؛ فیض کاشانی، ۲/ ۳٤٤؛ بهبهانی، مصابیح الظلام، ۲۰۳/۱۰؛ عاملی غروی، ۱۹/ ۲٤۸ – ۲٤۹؛ طباطبائی کربلایی، ۳/ ۳۸۹).

باید بدانیم امور یادشده خدشه‌ای بر اصل اشتراط موافقت جمیع العامّه وارد نمی‌کند؛ چه آنکه طبیعـی است با پذیرش هر نظریه بایستی به نتایج آن نیز ملتزم گشت؛ و در ایـن مـورد، بـا توجـه بـه تکثّـر مـذهبی موجود، در مجموع، موارد اندکی را می‌توان به عنوان کارکرد حدّاقلی مخالفت با عامّه در نظر آورد، نه آنکـه بدین سبب، مرجّحیت مخالفت با عامّه را از اساس، زیر سؤال برد.

درک این نکته نیز ضروری است که لحاظ استغراق، تنها در مواردی صحیح به‌نظر می‌رسد که نتوانیم از هیچ جهت، به تشخیصی در مسئله نائل آییم؛ و این در حالی است که بر پایه قواعد اصـولی، بـه تبعیـت از

قرینه می‌توان شرایطی را فراهم دانست که از لفظی عام، اراده خاص شود؛ بنـا بـر ایـن، در صـورت کشـف قرائنی که از موقعیت دقیق مکان و زمان صدور، و همچنین وضعیت عامّه به لحاظ تکثّر یا تجمّـع آرا و نیـز واقعیت تقیه در محیط اجتماعی خاصّی از اهل سنّت، پرده برمی‌دارد، خصوص عامّه شناسایی‌شده، ملاک مخالفت و موافقت قرار می‌گیرد و الّا در صورت عدم وجود قرائن در این زمینه، صدق عرفی «العامّه» قطعاً در مسائلی خواهد بود که از نوعی یکپارچگی فکری مذاهب سنّی حکایت می‌کند.

جدای از اینکه در موضوعاتی همچون حرمت متعه نکاح (طوسی، تهذیب الاحکام، ۷/ ۲۵۱)، جـواز مسح بر کفش (همو، الاستبصار، ۱/ ٦٦)، آمین گفتن بعد از قرائت حمـد (کاشـف الغطـاء، ١٦٢)، عـدم اکمال سوره در قرائت نماز (سبزواری، مهذب الاحکام، ٦/ ٢٥٤)، دخول وقـت مغـرب بـه اسـتتار قـرص (صاحب جواهر، ۷/ ۱۱۰ – ۱۱۱) که می‌توان کلّ عامّـه را در مقابـل خاصّـه قـرار داد و بـه عنـوان مرزهـای شعائری عامّه از آن یاد کرد، چنانچه مضمون خبری موافق با عامّه باشد، این موافقت، خود، اماره تقیه در آن خبر بوده و دیگر مخالفت با عامّه نه به عنوان معیار در ترجیح، بلکه به عنـوان ممیّـز و مقـوّم حجّیـت خبـر محسوب می‌شود و موجبات طرح خبر موافق را فراهم می‌آورد.

ب) صدق ادعای بعض العامّه با لحاظ تقیه امام (ع) نیز منوط به این امر است که «الف و لام» موجود در کلمه «العامّه» را دالّ بر جنس بدانیم؛ زیرا در جنس، کمّیت و کیفیت خاصی لحاظ نمی‌شـود (رشـتی، ٤٤٥؛ صفری، ۳۸۹)؛ توضیح اینکه هر گاه به واسطه قرینه‌ای عقلی یا نقلی، از اسم جمـع معـرّف بـه آل، استغراق اراده نشود، مراد از آن به لحاظ عرفی و شرعی، جنس صادق بر قلیل و کثیر خواهد بـود؛ و در ایـن بین، تفاوت قائل شدن میان موافقت یکی از دو خبر با یک نفر از عامّه بـا –مـثلاً– سـه نفـر یـا بـیش از آن، منطقی نیست و با دست برداشتن از اشتراط موافقت جلّ یا اغلب، دیگر فرقـی میـان سـایر مراتـب، وجـود نخواهد داشت (رشتی، ٤٤٦).

طبق این نظر، هر جا که گروهی از اهل سنّت با نظریه‌های فقهی در زمان صدور روایات یافت شـوند، مشمول اطلاق لفظ «عامّه» خواهند بود؛ هر چند بهتر است با عقب‌نشینی از چنین اطلاقی در مسئله، قیـد قابل اعتنا بودن را ضمیمه بعض العامّه دانست؛ همان‌گونه که فرض موافقت و مخالفت با دو خبر متعارض در مقبوله عمر بن حنظله و مرفوعـه زراره نیـز بـا مخالفـت بعـض معتدٌبـه –و نـه شـاذ– در تناسـب اسـت (طباطبایی حکیم، الکافی، ۲/ ۵۸۹).

ج) اشکال آن وجهی که عامّه شهر صدور روایات مخالفت با عامّه را گزینه‌ای پیش روی جهت تحدید مسئله قرار می‌داد، در این است که گرچه روایات فرمان‌دهنده به اخـذ مخـالف عامّـه از امامـان مسـتقرّ در مدینه صادر شده است، اما تعارض در اخبار، منحصر بـه روایـات ایـن ائمـه نیسـت، بلکـه بـه مـواردی از

تعارض در میان اخبار ائمه ساکن در عراق، مانند امام هادی و امام حسن عسکری (ع) و حتی امام رضا (ع) در هنگام سکونتشان در خراسان نیز برخورد می‌کنیم که بر اساس آن نمی‌توان به صِرف صدور روایات اخذ به مخالفت عامّه از امامان در مدینه، معیار در روایات سایر امامان را نیز عامّه این شهر دانست (صفری، ۳۸٦ - ۳۸۷).

همان‌طور که دیدیم اکثر فرضیه‌های موجود در مسئله، با ایرادهایی چند همراه است و تنها فرضیه خالی از اشکال، گزینش رأی مختار و مورد حمایت حکومت عصر صدور روایات است که با واقعیات تاریخی نیز همسویی شدیدی دارد (ر.ک: حسینی سیستانی، ٥۰٦- ٥۰۹).

اکنون در تحلیل نهایی و ارائه راهکارهای انضباط‌بخشی به ترجیح بر اساس مخالفت با عامّه می‌توان گفت:

با التفات به این نکته که اکثر روایات مخالفت با عامّه از امام صادق (ع) نقل شده و در زمان حیات آن بزرگوار، مذاهب و آراء فقهی، بسیار متنوّع بوده، چنانچه اهل هر سرزمین و دیاری از فقیه یا فقهایی چند پیروی می‌کرده،[1] با وجود تکثّری این‌چنینی در آراء اهل سنّت، تشخیص موافقت یا مخالفت با عامّه کاری بس دشوار است. علاوه بر این، تحقیق ثابت می‌کند که مضامین و احکام صادره از ائمه در پاره‌ای موارد، موافق با بعضی از مذاهب اهل سنّت و مخالف با برخی دیگر بوده است؛ نتیجه آنکه تنها در احکامی که همه یا اغلب فقهای اهل سنّت در آن، متفق القول بوده و روایات وارده در منابع آن‌ها نیز از مضمون واحدی برخوردار باشد، می‌توان با سهولت بیشتری موافقت و مخالفت با عامّه را به‌دست آورد.

امّا در صورت موافقت هر دو خبر با نظر جمعی از اهل سنّت، راه حلّ تعارض، -بر مبنای احتمال تقیه امام (ع) از دستگاه حکومت-، در مخالفت با گرایش غالبی حکّام و قضات ایشان است، و با مدار قرار گرفتن میل قضات در مسئله، موافقت خبر دیگر با رأی سایر عامّه (غیر قضات)، تردیدی در اجرای این مرجّح ایجاد نمی‌کند.

با نبودن چنین گرایشی در میان قضات و حکّام، یا موافق بودن یکی از دو خبر با بعض العامّه و موافقت خبر معارض با جمعی دیگر از ایشان، می‌توان ملاک را ظن به تقیّه نسبت به یکی از دو خبر با ملاحظه عصر حضور امام (ع) و شهر سکنای ایشان و قضات زمان و شهر حضرت (ع)، و سایر امارات تقیّه قرار داد؛ و البته در چنین صورتی عمل به این مرجّح از دایره مفاد نصوص، خارج شده و از باب ترجیح به واسطه هر مزیّتی خواهد بود.

---

۱ – به طور مثال، کوفیان بر فتاوای ابوحنیفه و سفیان ثوری، و مکیان بر فتاوای ابن‌جریج، و مدنیان بر فتاوای مالک بن انس، و بصریان بر فتاوای عثمان و سواده، و شامیان بر فتاوای اوزاعی و ولید، و مصریان بر فتاوای لیث بن سعد، و اهالی خراسان بر فتاوای عبداللّه بن مبارک زهری بوده و دیگرانی همچون سعید بن مسیّب و عکرمه و ربیعهٔ الرأی و محمد بن شهاب زهری نیز حضور داشته‌اند (انصاری، ۲/ ۸۱۲).

بر اساس سایر موازین (غیر از معیار تقیّه)، در صورت اختلاف و تکثّر آراء در میان نظرات عامّه، این مرجّح از کار خواهد افتاد، جز آنکه به جهت وجود رأی اکثریت در یک سو، و یا قرینه‌ای دیگر، ظنّ به فساد نسبت به یکی از دو خبر ایجاد شود (طباطبایی یزدی، ۵۲۳).

تأمّلاتی پیرامون کاربردهای فقهی مخالفت با عامّه

اکنون وقت آن است که ببینیم فقها در مقام کاربست مخالفت با عامّه بر فرض صحّت چنین مرجّحی، با توجّه به عدم انضباط مذاهب عامّه در زمان صدور (بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۳/ ۲۲۵؛ بهبهانی، مصابیح الظلام، ۶/ ۳۰۰)، چگونه عمل کرده‌اند.

إشکال بدین بیان رخ می‌نماید که تشخیص مخالفت با عامّه در میان روایات، بر اساس اختلاف بین فقهای عامّه، و یقین حاصل نشدن به موافقت و مخالفت در اکثر این موارد، به دلیل عدم علم و اشراف کامل بر اوضاع و شرایط حاکم بر زمان و مکان صدور روایات تقیه‌ای، از جمله موقعیت امام (ع)، راوی، سلطان هم‌عصر ایشان و مذهب مورد تأیید وی، دشوار خواهد بود (موسوی زنجانی، ۱۵۵)؛ به علاوه عدم شناخت تمامی مذاهب منتشر شده در زمان بروز تشتّت آراء فقهی و انقراض برخی مذاهب فردی پس از مدتی (سبحانی، ۵۷)، و نیز عدم تدوین قضاوت‌های قضات و حکّام ایشان به‌مانند احکام فقهی در منابعی مکتوب، جهت تطبیق و سنجش موافقت‌ها و مخالفت‌ها (حسینی سیستانی، ۵۰۹) به عنوان موانعی در مسیر اجرای دقیق این مرجّح، پیش روی فقیه قد علم می‌کند.

در اینجا برای نمونه به مواردی از کاربردهای غیر مطمئن فقها در حمل بر تقیه به جهت مخالفت با عامّه اشاره می‌کنیم:

۱. سید مرتضی با استناد به کلام ابن‌جنید، در مورد حکم تعویض کالا به قصد فرار از پرداخت زکات، اخبار جواز فرار را بر تقیه حمل کرده و آن را به عنوان مذهب جمیع مخالفین بیان نموده است (علم‌الهدی، الانتصار، ۲۲۰).

این در حالی است که فقهای اهل سنّت در این مورد، دارای دو قول هستند؛ به نحوی که ابوحنیفه و شافعی فرار را جایز دانسته و مالک و احمد بن حنبل آن را روا نمی‌دانند (بهبهانی، ***مصابیح الظلام***، ۲۰۳/۱۰؛ منتظری، ۲۵۳/۱)؛ و در نتیجه این اختلاف آراء بایستی به بررسی شرایط تاریخی در مسئله پرداخت. روایات حاکی از حکم جواز فرار، در منابع روایی، از امام صادق و امام کاظم (ع) نقل شده است (حُرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۹/ ۱۵۹– ۱۶۲)؛ و در میان دو نفری از عامّه که رأیشان مطابق روایات جواز فرار است، آرای ابوحنیفه (۸۰– ۱۵۰ ق) را به دلیل عدم حمایت حکومت از وی در زمان حیاتش در تقابل

با روایات امام صادق (ع) نمی‌توان مطروح دانست (ر.ک: حسینی سیستانی، ۵۱۰ – ۵۱۲)؛ و تنها در دوره امامت امام کاظم (ع) به بعد که مذهب وی توسط شاگردانش رواج یافته و از پشتیبانی حکومت برخوردار گشته، می‌توان حمل بر تقیه کرد (ابوزهره، ٣٦٢ – ٣٦٣). البته به این نکته نیز باید توجه داشت که آنچه در این دوران به عنوان مذهب ابوحنیفه اشتهار یافته، حاصل اجتهادهای شاگردانش بوده که با نظریات ابوحنیفه عیناً تطابق ندارد (صفری، ۵۲۵)؛ امّا اقوال شافعی (۱۵۰– ٢٠٤ ق) را به دلیل تـأخّر زمـانی نمی‌تـوان در موافقت با روایات امام صادق (ع) (١١٤– ١٤٨ ق) حمل بر تقیه کرد؛ همچنین نسبت به روایات امام کاظم (ع) بایستی اذعان کرد که وی تا سال ١٨٦ ق (آغاز فقه قدیم)، مکتب فقهی قابل ارائه‌ای نداشته تا به واسطه آن، تقیه در دوران امام کاظم (ع) (١٤٨– ١٨٣ ق) از وی صورت پذیرد (ابوزهره، ٤٤٥).

۲. در باب اطعمه و اشربه، شیخ طوسی روایتی از امام صادق (ع) را که دال بـر حرمـت شـیر گوسـفند مرده است به جهت موافقت با مذاهب عامّه حمل بر تقیه می‌کند (طوسی، تهذیب الاحکام، ۹/ ۷۷).

حال آنکه مسئله در میان عامّه اختلافی است و تنها مالک و شافعی و احمد بن حنبـل –در یکـی از دو قولش– قائل به حرمت شیر دوشیده شده از گوسفند مـرده هسـتند (علامـه حلّـی، ٣/ ٢٠٤؛ ابن‌قدامـه، ١/ ٦١)؛ و طبق آنچه گفتیم در فرض تکثّر آراء اهل سنّت در اوّلین گام، بایستی رأی مـورد حمایـت حکومـت، مورد بررسی قرار گیرد و الّا با توجه به زمان و مکان صدور روایت موافق با عامّه مسئله، قابل پیگیری خواهد بود؛ در این مورد از سویی شافعی و احمـد (١٦٤– ٢٤١ ق) در عصـری پـس از حضـور امـام صـادق (ع) ظهور کرده‌اند که نمی‌توان در موافقت با ایشان، روایات امام (ع) را حمل بـر تقیـه کـرد؛ و از سـوی دیگـر، تعیین وضعیت در این مسئله جزء اختیارات حاکم جامعه اسلامی نیست تـا بتـوان فتـوای مالـک را از نظـر حمایت سلطه، مورد سنجش قرار داد؛ در نتیجه تنها با ملاحظه مکان حضور امـام (ع) کـه در شـهر مدینـه اقامت داشتند و اینکه تمامی فعالیت‌های مالک نیز در این شهر بوده، احتمال تقیه امام (ع) از آرای او قابـل طرح خواهد بود (ر.ک: صفری، ۵۱۷).

۳. فاضل هندی روایتی از امام باقر (ع) را با این مضمون که اگر رؤیت هلال ماه شوال تا زوال خورشید روز بعد از آخرین روز ماه رمضان به تعویق بیفتد بایستی روز بعد (دوم شوال) برای خواندن نماز عید خارج شوند (حُرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۷/ ٤٣٣)، حمل بر تقیه کرده است (فاضل هندی، ٤/ ٣٣٦).

در حالی‌که این مسئله از موارد اختلافی میـان اهـل سـنّت شـمرده می‌شـود (طباطبـائی کربلایـی، ۳/ ۳۸۹)؛ به نحوی که تنها گروهی از عامّه (اوزاعی، ثوری، اسحاق، ابن‌منذر و احمد بن حنبل) قائل بـه ایـن نظرند (علامه حلّی، ۶/ ۳۸؛ ابن‌قدامه، ۲/ ۲۵۲)؛ در این بین، اسحاق بن راهویه (۱۳۵– ۲۳۷ ق)، احمـد بن حنبل و ابن‌منذر (۲۴۱– ۳۱۸ ق) بعد از دوران امام باقر (ع) ولادت یافته‌اند؛ و به کلّی از دایره سـنجش

معیار مخالفت با عامّه در این مسئله کنار گذاشته می‌شوند؛ امّا سفیان ثوری (۹۵- ۱۶۱ ق) مـورد حمایـت حکومت قرار نداشته، تا آنجا که منصور، اراده قتل وی را کرده و او نیز از ترس سلطان وقـت، متـواری بـوده است (حیدر، ۱/ ۱۶۳)؛ نسبت به اوزاعی (۸۸- ۱۵۷ ق) هر چند به لحـاظ پشـتیبانی و حمایـت از سـوی حکومت، شرط تقیه فراهم بوده (حیدر، ۱/ ۱۶۵)، امّا با توجه به اینکه وی در منطقه شـام سـکونت داشـته، نمی‌توان روایات امام باقر (ع) را که عمده تقیه ایشان از فقهای حجاز و عراق بـوده، بـه جهـت موافقـت بـا مذهب او حمل بر تقیه کرد (صاحب جواهر، ۲۶/ ۳۶).

آنچه شاهد بودیم عدم برخورداری عرصه فقه از دقّت لازم در مسئله مخالفت با عامّه، و إعمال خـارج از ضابطه این مرجّح بود؛ چه آنکه در این مثال‌ها از هیچ‌یک از ضوابط مزبور، پیروی نشده، و بدون لحـاظ صدق استغراق عرفی عامّه، شناسایی جریان مورد حمایت حکومت و قضات، و یا در نظـر داشـتن شـرایط زمانی عصر صدور روایات، تنها بر اساس رأیی از عامّه کـه در مسـئله وجـود داشـته، موافقـت و مخالفـت سنجیده شده است؛ در حالی‌که با حصول نتـایج به‌دسـت‌آمده، انتظـار می‌رفـت فقهـا نیـز در پـی إعمـال ضابطه‌مند مرجّح مخالفت با عامّه برآمده و در پرتو همین ضوابط، موافقت و مخالفت را در به‌کارگیری این مرجّح سنجیده باشند؛ حال آنکه رخنه این بی‌انضباطی به صورتی دامنه‌دار در کلام کثیری از فقها، بـیش از پیش ضرورت بازنگری فقه شیعه را در این زمینه یادآور می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱. منصرفٌ‌الیه لفظ «عامّة» که در لغت با مفهوم «کلّیت و شمول» برابری می‌کند، به وضع تعیّنی و بـر اساس کثرت استعمال، «گروه اهل سنّت» است و با اطمینان می‌توان گفت در قرن دوم هجری به ایـن معنـا نقل پیدا کرده است.

۲. در دورانی که تفکیک فتاوا از اخبار به ندرت صورت می‌گرفته و به تعبیری فقه، مسـتند بـه نصـوص بوده، مخالفت با اخبار شاذ اهل سنّت، در مقایسه با اخبار مشهور مورد عمل ایشان، احتمـال ضـعیف‌تری در زمینه حمل بر تقیه دارد؛ هر چند شذوذ در نقل، به معنای تلازم قطعی با طرح در مقام عمـل نبـوده و در موارد حمایت حکومت از خبری شاذ، به گونه‌ای که آن را تبدیل به قرائت رسمی از آن مسئله فقهی می‌کرده، احتمال تقیه، مردود نیست.

۳. قلمرو عامّه‌ای که مخالفت با آن به عنوان ملاک ترجیح اخبار متعارض بیان شده، در زمان صـدور، به صورت منضبط قابل‌شناسایی نیست و اینکه فقها پس از قرن‌ها با در دست گرفتن شـاخص مخالفـت بـا عامّه خواسته‌اند به تراز کردن اخبار بپردازند، بدون تحدید مصداقی عامّه و تعیین مرزهای إعمال مرجّحیت

مخالفت با عامّه، کاری به واقع دقیق و مطابق با ملاک و غایت مطلوب این مرجّح انجام نداده‌اند.

٤. آنچه امروز برای ما از علم به احوال و اقوال عامّه قابل دست‌یابی است، تنها موافقت و مخالفت با مذهب برخی از ایشان، آن هم با وجود احتمال خلاف در مورد مذهبی دیگر است؛ و یقین در این زمینه به موافقت قطعی با جمیع یا اکثریت عامّه و حتی رأی مشهور ایشان، جز در مواردی که جنبه مرزهای شعائری پیدا کرده، کاری به غایت دشوار است.

۵. قدر متیقن از إعمال قریب به واقع چنین مرجّحی، تنها در موارد وحدت نظر و اتفاق عامّه در موضع مخالف با شیعه خواهد بود؛ و در فرض تکثّر آرای اهل سنت، بررسی رویکرد سیستم حکومتی با محوریت جریان تقیه و نیز نگاه به زمان صدور و شهر حضور معصوم (ع) یا راوی تا حدّی راه‌گشای مسئله می‌تواند باشد.

٦. بر محور پذیرش اعتبار عصر صدور و محل سکنای معصوم (ع) یا راوی، مخالفت با عامّه با تبدیل شدن به مرجّحی متأثّر از شرایط زمانی و مکانی، گشایش مسئله را در گرو وارسی‌های دقیق تاریخی قرار خواهد داد.

۷. با محلّ تردید قرار گرفتن اخذ به مرجّح مخالفت با عامّه، چه به لحاظ عدم تحقّق اصل موضوع، و چه بر مبنای عدم احراز شرایط ملحوظ در آن، حفظ موقعیت مخالفت با عامّه در دایره مرجّحات و به‌کارگیری آن برای علاج تعارض، دچار مشکلات و پیچیدگی‌های چندانی خواهد بود.

منابع

ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زیدالدین، ***عوالی اللئالی العزیزیة فی الاحادیث الدینیة***، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱٤۰۵ ق.

ابن‌اثیر، علی بن محمد، ***الکامل فی التاریخ***، بیروت: دار صادر للطباعة و النشر- دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۳۸٦ ق.

ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، ***النهایة فی غریب الحدیث و الأثر***، تحقیق و تصحیح: طاهر احمد زاوی؛ محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.

ابن‌بابویه، محمد بن علی، ***علل الشرائع***، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸٦ ق.

______________، ***من لا یحضره الفقیه***، تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة فی قم المقدسة، چاپ دوّم، ۱٤۰٤ ق.

ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن محمد، ***تاریخ ابن‌خلدون***، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بی‌تا.

ابن‌شهید ثانی، حسن بن زین‌الدین، ***معالم الدین و ملاذ المجتهدین***، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ نهم، بی‌تا.

ابن‌عساکر، علی بن حسن، ***تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الاماثل او اجتاز بنواحیها من واردیها و اهلها***، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱٤۱٥ ق.

ابن‌فارس، احمد بن فارس، ***معجم مقاییس اللغة***، تصحیح و تعلیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱٤۰٤ ق.

ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم، ***الامامة و السیاسة: المعروف بتاریخ الخلفاء***، تحقیق: علی شیری، قم: انتشارات شریف الرضی، چاپ اول، ۱٤۱۳ ق.

ابن‌قدامه، عبدالله بن احمد، ***المغنی***، بیروت: دار الکتاب العربی، بی‌تا.

ابن‌قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر، ***سد الذرائع و تحریم الحیل***، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، ***البدایة و النهایة***، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱٤۰۸ ق.

ابن‌ندیم، محمد بن اسحق، ***الفهرست***، تحقیق: ابراهیم رمضان، دوم، دار المعرفة، بیروت: ۱٤۱۷ ق.

ابوزهره، محمد، ***تاریخ المذاهب الاسلامیه: فی السیاسة و العقائد و تاریخ المذاهب الفقهیة***، قاهره: دار الفکر العربی، بی‌تا.

استرآبادی، محمدامین بن محمدشریف، ***الفوائد المدنیة***، تصحیح و تعلیق: رحمةالله رحمتی اراکی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱٤۲٦ ق.

امین، شریف یحیی، ***معجم الفرق الاسلامیة***، بیروت: دار الاضواء، چاپ اول، ۱٤۰٦ ق.

امین، محسن، ***أعیان الشیعة***، تحقیق و تخریج: حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی‌تا.

انصاری، مرتضی بن محمدامین، ***فرائد الاصول***، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم: چاپ پنجم، ۱٤۱٦ ق.

آل کاشف‌الغطاء، محمدحسین، ***اصل الشیعه و اصولها***، تحقیق: علاء آل جعفر، بی‌جا: مؤسسة الإمام علی، چاپ اول، ۱٤۱٥ ق.

آل کاشف‌الغطاء، هادی، ***الرد علی موسی جار الله***، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱٤۲۳ق.

آملی، هاشم، ***تحریر الأصول یشتمل علی مباحث الاستصحاب و التعادل و التراجیح و عدة من القواعد الهامة...***، تقریر: سیدعلی فرحی، قم: مکتبة الداوری، چاپ اول، ۱۳۸٦ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة***، تصحیح و تعلیق: محمدتقی ایروانی؛ سید عبدالرزاق مقرم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ اول، ۱٤۰٥ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیه***، چاپ اوّل، بیروت: دار المصطفی لاحیاء التراث، ۱٤۲۳ ق.

برقی، احمد بن محمد، ***المحاسن***، تحقیق/ تصحیح: جلال‌الدین محدّث، قم: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.

ـــــــــــــ، ***رجال البرقی***، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۸۳ ق.

بروجردی، حسین، ***جامع احادیث الشیعة فی احکام الشریعة***، قم: المطبعة العلمیة، ۱۳۹۹ ق.

بلاذری، احمد بن یحیی، ***انساب الاشراف***، تحقیق: سهیل زکار؛ ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اوّل، ۱٤۱۷ ق.

بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل، ***الفوائد الحائریة***، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اوّل، ۱٤۱٥ ق.

ـــــــــــــ، ***مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع***، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول، ۱٤۲٤ ق.

تبریزی، جواد، ***تنقیح مبانی الاحکام- کتاب الدیات***، قم: دار الصدیقة الشهیدة، چاپ اول، ۱٤۲۸ ق.

تبریزی، موسی بن جعفر، ***أوثق الوسائل فی شرح الرسائل***، قم: کتبی نجفی، چاپ اول، ۱۳٦۹ ق.

جدیدی نژاد، محمدرضا، ***معجم مصطلحات الرجال و الدرایة***، به اشراف: محمدکاظم رحمان ستایش، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱٤۲٤ ق.

جعفری هرندی، محمد، «ملاک و چگونگی به‌کارگیری تقیه در دوره حضور معصومان:»، ***فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی***، سال دهم، شماره ۳۵، بهار ۹۳.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة***، تحقیق/ تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷٦ ق.

حُرّ عاملی، محمد بن حسن، ***الفوائد الطوسیة***، تحقیق: سید مهدی لاجوردی حسینی؛ محمد درودی، قم: چاپخانه علمیه، چاپ اوّل، ۱٤۰۳ ق.

ـــــــــــــ، ***وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة***، قم: مؤسسة آل البیت: لإحیاء التراث بقم المشرفة، چاپ دوم، ۱٤۱٤ ق.

حسینی سیستانی، علی، ***تعارض الادلة و اختلاف الحدیث***، تقریر: سید هاشم هاشمی، نسخه الکترونیک نشر یافته در پایگاه taghrirat.net.

حکیم، محمدتقی، ***الأصول العامة للفقه المقارن***، قم: مجمع جهانی اهل‌بیت، چاپ دوم، ۱٤۱۸ ق.

حمیری، عبدالله بن جعفر، ***قرب الاسناد***، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱٤۱۳ ق.

حیدر، اسد، ***الامام الصادق و المذاهب الاربعة***، بی‌جا: دار الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱٤۲٥ ق.

خمینی، حسن، ***فرهنگ جامع فرق اسلامی***، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

خمینی، روح‌اللّه، ***التعادل و الترجیح***، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷٥.

ذهبی، محمد بن احمد، ***تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام***، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ اول،

لبنان- بیروت: دار الکتاب العربی، ١٤٠٧ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***المفردات فی غریب القرآن***، غلامرضا خسروی حسینی، مرتضوی، تهران: چاپ دوم، ١٣٧٤.

رشتی، حبیب‌اللّه بن محمدعلی، ***بدائع الأفکار***، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، بی‌تا.

زراری، احمد بن محمد، ***رسالة فی آل اعین***، شرح: سیدمحمدعلی موسوی موحد ابطحی اصفهانی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۹ ق.

زمخشری، محمود بن عمر، ***الفائق فی غریب الحدیث***، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، ***تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره***، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

سبزواری، عبدالاعلی، ***تهذیب الاصول***، چاپ دوم، قم: مؤسسة المنار، بی‌تا.

ـــــــــــــــ، ***مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام***، قم: مؤسسه المنار- دفتر حضرت آیةاللّه، چاپ چهارم، ١٤١٣ ق.

شریف رضی، محمد بن حسین، ***نهج البلاغه***، ترجمه: محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع)، بی‌جا: چاپ بیست و یکم، ١٣٨٣.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ***مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الأسلام***، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

صابری، حسین، ***تاریخ فرق اسلامی***، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول، ١٣٨٣.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، تحقیق/ تصحیح: عباس قوچانی؛ علی آخوندی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.

صدر، محمدباقر، ***بحوث فی علم الاصول***، تقریر: محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، چاپ سوم، ١٤١٧ ق.

ـــــــــــــــ، ***دروس فی علم الاصول***، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ ق.

صفار، محمد بن حسن، ***بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد***، تحقیق و تصحیح: محسن بن عباسعلی کوچه‌باغی، چاپ دوم، قم: مکتبة آیةاللّه المرعشی النجفی، ١٤٠٤ ق.

صفری، نعمت‌اللّه، ***نقش تقیه در استنباط***، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۸۱.

طباطبایی حکیم، محمدسعید، ***التنقیح***، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الحکمة الثقافة الاسلامیة، ١٤٣١ ق.

ـــــــــــــــ، ***الکافی فی اصول الفقه***، بیروت: دار الهلال، چاپ چهارم، ١٤٢٨ ق.

ـــــــــــــــ، ***المحکم فی أصول الفقه***، قم: مؤسسة المنار، چاپ اول، ١٤١٤ ق.

طباطبایی یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ***التعارض***، قم: مؤسسه انتشارات مدین، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.

طباطبایی، محمد بن علی، ***مفاتیح الأصول***، قم: مؤسسة آل البیت، چاپ اول، ١٢٩٦ ق.

طباطبائی کربلایی، علی بن محمدعلی، ***ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل***، تحقیق: محمد بهره‌مند؛ محسن قدیری؛ کریم انصاری؛ علی مروارید، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اوّل، ١٤١٨ ق.

طبرسی، احمد بن علی، ***الاحتجاج***، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.

طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)***، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم، ١٤٠٣ ق.

طریحی، فخرالدین بن محمد، ***مجمع البحرین***، تحقیق/ تصحیح: احمد حسینی اشکوری، مرتضوی، تهران: چاپ سوم، ١٣٧٥.

طوسی، محمد بن حسن، ***الاستبصار فیما اختلف من الاخبار***، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ١٣٩٠ ق.

______________، ***العدة فی أصول الفقه***، قم: محمدتقی علاقبندیان، چاپ اول، ١٤١٧ ق.

______________، ***تهذیب الاحکام***، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.

عاملی غروی، جواد بن محمد، ***مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة***، تحقیق و تصحیح: محمدباقر خالصی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ اول، ١٤١٩ ق.

عراقی، ضیاءالدین، ***نهایة الافکار***، تقریر: محمدتقی بروجردی نجفی، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ سوم، ١٤١٧ ق.

عریضی، علی بن جعفر، ***مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها***، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، ***منتهی المطلب فی تحقیق المذهب***، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

علم‌الهدی، علی بن حسین، ***الانتصار فی مفردات الإمامیة***، تحقیق/ تصحیح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ اول، ١٤١٥ ق.

______________، ***رسائل الشریف المرتضی***، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.

علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ***صحیفه سجادیه***، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ اول، ١٤١٨ ق.

علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ***الفقه/ المنسوب للامام الرضا (ع) و المشتهر بفقه الرضا***، مشهد: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.

فاضل هندی، محمد بن حسن، ***کشف اللثام عن قواعد الاحکام***، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ اول، ١٤١٦ ق.

فتح‌اللّه، احمد، ***معجم الفاظ الفقه الجعفری***، بی‌جا: بی‌نا، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

فسوی، یعقوب بن سفیان، ***المعرفة و التاریخ***، تحقیق: اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم،

۱۴۰۱ ق.

فیّاض، عبداللّه، ***تاریخ الامامیة و اسلافهم من الشیعة منذ نشأة التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری***، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ***مفاتیح الشرائع***، قم: انتشارات کتابخانه آیةاللّه مرعشی نجفی، چاپ اوّل، بی‌تا.

قراچه‌داغی، محمدعلی بن احمد، ***اللمعة البیضاء فی شرح خطبة الزهراء***، تحقیق: سیدهاشم میلانی، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، ***انوار الفقاهة: کتاب الصلاة***، چاپ اول، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق.

کشی، محمد بن عمر، ***رجال الکشی***، تحقیق/ تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد: ۱۴۹۰ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳.

لالانی، ارزینا، ***نخستین اندیشه‌های شیعی تعالیم امام محمد باقر (ع)***، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزان روز، ۱۳۸۱.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ***بحار الانوار: الجامعة الدرر اخبار الائمة الاطهار***، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول***، تحقیق/ تصحیح: سید هاشم رسولی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، ***معارج الأصول***، لندن، مؤسسه امام علی (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

محقق سبزواری، محمدباقر بن محمدمؤمن، ***ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد***، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اوّل، ۱۲۴۷ ق.

محمدی بامیانی، غلامعلی، ***دروس فی الرسائل***، قم: دار المصطفی لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۹۹۷ م.

مسعودی، علی بن حسین، ***مروّج الذهب و معادن الجوهر***، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

مشکور، محمدجواد، ***فرهنگ فرق اسلامی***، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

مغنیه، محمدجواد، ***علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید***، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۷۵ م.

مقریزی، احمد بن علی، ***إمتاع الأسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع***، تحقیق و تعلیق: محمد عبدالحمید النمیسی، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

مناوی، محمد عبدالرووف بن تاج العارفین، ***فیض القدیر شرح الجامع الصغیر***، مصر: المکتبة التجاریة الکبری، چاپ اول، ۱۳۵۶ ق.

منتظری، حسینعلی، ***کتاب الزکاة***، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

موحد، محمدعلی، ***تاریخ آل زراره***، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۹ ق.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ***فقه الحدود و التعزیرات***، قم: مؤسسة النشر لجامعة المفید، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.

موسوی بجنوردی، محمدکاظم، ***دایرةالمعارف بزرگ اسلامی***، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ، ۱۳۶۷.

موسوی زنجانی، محمد بن ابوالقاسم، ***ایضاح السبل فی الترجیح و التعادل***، تهران: ابوطالب موسوی، چاپ اول، ۱۳۰۸ ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، ***قوانین الاصول***، قم: احیاء الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.

نائینی، محمدحسین، ***فوائد الأُصول***، تقریر: محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ اول، ۱۳۷۶.

نراقی، احمد بن محمدمهدی، ***اساس الاحکام***، تهران: المرکز العالمی للعلوم و الثقافة الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۳۳ ق.

ـــــــــــــــ، ***مستند الشیعة فی احکام الشریعة***، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ ق.

ـــــــــــــــ، ***مناهج الاحکام و الاصول***، قم: مؤلف، بی‌تا.

نراقی، مهدی بن ابی‌ذر، ***انیس المجتهدین فی علم الأصول***، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸.

نصر بن مزاحم، ***وقعة صفین***، تحقیق و شرح: عبد السلام محمد هارون، قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثة للطبع و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

نوری، حسین بن محمدتقی، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، ***تاریخ یعقوبی***، بیروت: دار صادر، بی‌تا.